

## آفتاب

وزیر ارتباطات:

من نتوانستم برای اپراتورها ارز دولتی بگیرم، چطور بعضی‌ها برای واردات اپل ارز دولتی گرفتند؟!

## فاز جدید مدیریتی؛ طرح پرسش از سوی وزرا! پاسخ‌ها رو هم لابد ما مردم باید جفت و جور کنیم والا از نمره انضباطمون کم میشه

حاجی بابایی:

### رئیس مجلس است که باید بر دلار ۱۳ هزار تومانی و سکه ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی نظارت کند

- رئیس بانک مرکزی و رئیس جمهورش هم جواب نمیده، بعد رئیس مجلس پاسخگوی ملت باشه؟
- ما فکر می‌کردیم این چیزا وظیفه جمشید بسم الله و نهایتا برادر زن صدومه
- نظارت رو که ما ۸۰ میلیون نفر هم هر روز داریم، لطفاً یه ریش سفید پیدا کنید با نوک سوزن حساب رو بتر کونه



تیتربازی: فرزند نیک قدم

|  |   |  |
|--|---|--|
| <p>عضو کمیسیون امنیت ملی: علت ۷۰ درصد مشکلات، عملکرد مسئولان است نه دشمنان</p>  <p>تا وقتی که دلار ۶۰ هزار نشه اون ۷۰ درصد هم ۱۰۰ همیشه</p> | <p>واکنش وزارت صنعت: خودرو بیش از این گران نمی‌شود</p>  <p>با توجه به افزایش روزافزون قیمت خودرو، این شکل از وعده دادن و نتیجه عکس کار آقای روحانیه ایشان چرا دخالت کردن!؟</p> | <p>روند افزایش قیمت پوشک از ۲۸ هزار تومان به ۸۵ هزار تومان</p>  <p>پولی که از تو پوشک در میاد خوردن نداره!</p> |
|--|---|--|

فاز گاز

بودند دست چپم و یه لوبیا دست راستم و صد بار گفته بودند نخود دست چپ لوبیا دست راست. حالا برای احتیاط نخود رو گذاشته بودم جیب چپم و لوبیا رو جیب راست.

با هر بدبختی‌ای بود با کراوات پشت فرمون پراید نشستیم و حرکت کردم. حالا با اون قیافه مجبور بودم برای اینکه قسط‌های پس افتاده رو بدم مسافر هم بزنم. ولی مودب شده بودم! اون روز دعوا که نکردم هیچ، نمی‌دونم چرا با کراوات دست دلباز هم شده بودیم. پول خوردهای کرایه رو نمی‌گرفتم و می‌گفتم باشه برای خودت. ولی خودمونیم مسافرها هم بخصوص اونایی که دو سه نفری بودند به ما خیره می‌شدند و یواشکی سرشون می‌کردند زیر و پخی می‌خندیدند. می‌خواستیم سرشون داد بزنم و بگم چه راننده پراید کراواتی خوش تیپ ندیدید؟ که خودمو خیلی کنترل کردم. اصلا دوست نداشتم با کراوات دعوا کنم. فقط کافی بود طرف سر کراواتو بگیره و بکشد و خیلی سریع خفه مون کنه!

تو اداره که نگو، انگار ملت دوباره دلار ۲۲۰۰ تومنی رو دیده بودند! از نگاهان دم ترا همکارا بخصوص همکارای خانم که تا حالا مارو با این قیافه ندیده بودند، حتی مدیر عامل هم که میگن تو سفرهای خارجی کراوات میزونه منو که می‌دیدند سعی می‌کردند بغض خنده شون نترکه. انگار ما یه آدم جدیدی شده بودیم برای نهار عیال گوشه کوبیده گذاشته بود که اصلا لب نزنم آخه کراوات و گوشت کوبیده! اصلا با هم جور در میاد!؟

عوضش توی عروسی تا دلتون بخواد خوراکی‌ها و غذاهای جورواجور خوردیم البته هر کدومو به موش و با ظرافت. اصلا کراوات اجازه نمیده لقمه گنده تر از دهنه از گلویت پایین بره. کاش این کراوات مدلای بیشتر با کاربردای متنوع تری هم داشت. مثلا به کراوات برای تنگ کردن حنجره و جلوگیری از خروج حرف‌های گنده تر از دهن. به کراوات برای کوتاه کردن دست‌ها از آرنج و جلوگیری از دست درازی، به کراوات برای تنگ کردن شکم‌ها و کاهش اشتها و و هر چند اگه همه اینهام وجود داشت، بعضیا همه رو هم که با هم می‌بستن باز هیچ تاثیری روشن نداشت و کار خودشونو می‌کردن.

راستش تو عمرمون کراوات نبسته بودیم. یعنی پیشش نیومده بود. هی... یه موقع‌هایی که یه جا یه کراواتی شوق و رق رو می‌دیدیم بدمون نمی‌اومد برای امتحان هم که شده یه بار تو عمرمون ما هم یه کراوات بزنیم ببینیم مزش چطوره. خیلی دوست داشتیم ببینم چرا کسی که کراوات میزنه دیگه یلخی حرف نمیزنه و سعی میکنه کلمات و جملات مودبانه‌تری رو به زبان بیاره. تا حالا دو تا کراواتی رو ندیده بودم که با هم کتک کاری کنند. از بس که موقع مسافر کشی دعوا کرده بودم دلم می‌خواست یه مدت کراوات بزنم و مسافر کشی کنم شاید چونه مونم یه کم صاف بشه.

عیال که هر موقع ما می‌خواستیم کراوات بزنیم به طعنه می‌گفت: "فقط موندنه کراوات بزنی با اون قیافه کج و کولت! چون عروسی اخویش بود می‌خواست مارم به زور شیک و پیک کنه. این گره کراوات هم شده بود یه معضل بزرگ. ما که موتور ماشینو ایکی ثانیه میاریم پایین و ایکی ثانیه سوار می‌کنیم تو، این یه کار موندنه بودیم. هر چی بیوک آقا پسر ته تغاری مون یاد می‌داد نمی‌شد که نمی‌شد. آخرش بنا شد خود بیوک آقا کراوات مارو گره بزنه و به گردنمون بندازه و غروب از همون طرف با کراوات بریم عروسی برادر عیال.

وقتی نصب کراوات تموم شد همونطوری سیخکی موندنه بودم. یه احساس عجیبی داشتم. انگار با همین یه تیکه پارچه یه آدم دیگه‌ای شده بودم. راه رفتن یادم رفته بودا چند بار نزدیک بود با مخ برم تو زمین. کلی بچه‌ها زحمت کشیدند تا یادم بدن موقع راه رفتن دست چپ باید با پای راست جلو بیاد و پای راست با دست چپ. یعنی برای اینکه دست چپ و راستمو عوضی نگیرم، یه نخود داده

بر غروب  
رفته

مهدی افغان



## کاریکاتور



دو هفته تعطیلات تابستانی مجلس  
در این شرایط

ابوالفضل رحیمی

